[239] مكه بودى ودشمن خدا وپيامبرش به شمار مى رفتى، آيا مردى كه خدا ورسولش را يارى مى كرد با كسى كه دشمن خدا ورسولش است مساوى مى باشند، آنگاه به خدا سوگند مى خورم كه هنوز قلبت ايمان نياورده، ولكن زبانت مى ترسد واز اينرو به آنچه در قلب نيست سخن مى گويد. شما را بخدا سوگند، آيا مى دانيد كه پيامبر أو را در جنگ تبوك به عنوان جانشين خود در مدينه قرارداد، در حاليكه أو را دشمن نداشته واز أو خشمگين نبوده، منافقين در اين مورد سخن گفتند وآن را عيبي بر آن حضرت تلقى كردند، على عليه السلام گفت: أي پيامبر مرا در شهر مگذار چرا كه تاكنون در غزوه أي تو را تنها نگذارده ام، پيامبر فرمود: تو وصى وخليفه من در خاندانم هستى همانگونه كه هارون نسبت به موسى عليه السلام چنين بود، آنگاه دستهاى على عليه السلام را گرفت وفرمود: أي مردم هركه مرا دوست دارد خداوند را دوست داشته، وهر كه على را دوست بدارد مرا دوست داشته، وهر كه مرا اطاعت كند خداوند را اطاعت كرده، وهر كه على را اطاعت كند مرا اطاعت نموده، وهر كه مرا دوست بدارد خداوند را دوست داشته، وهر كه على را دوست بدارد مرا دوست داشته است. آنگاه فرمود: شما را بخدا سوگند، آيا مى دانيد كه پيامبر در حجة الوداع گفت: أي
